



کودکانِ مومی

 Southern African Folktale

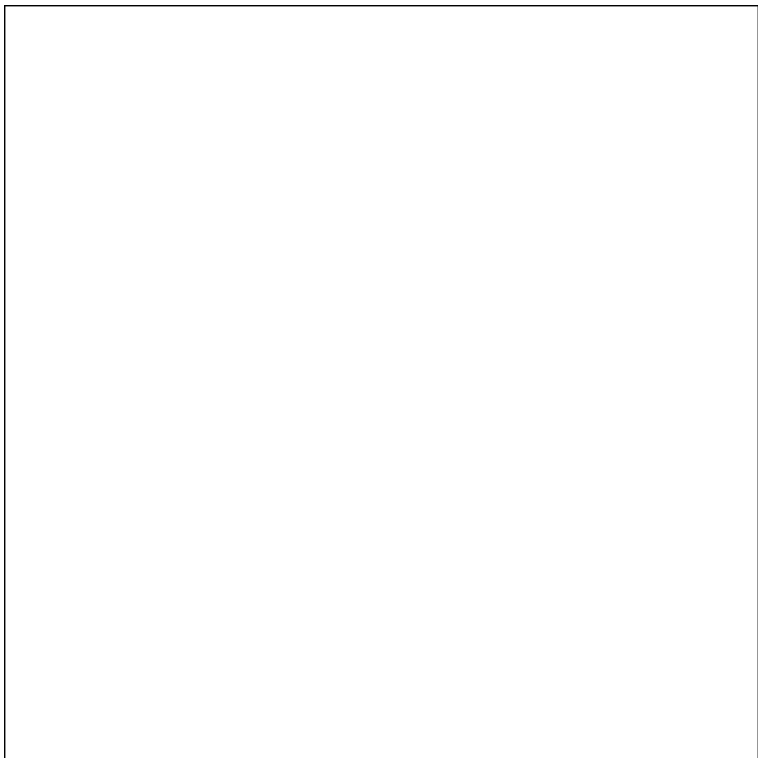
 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 2

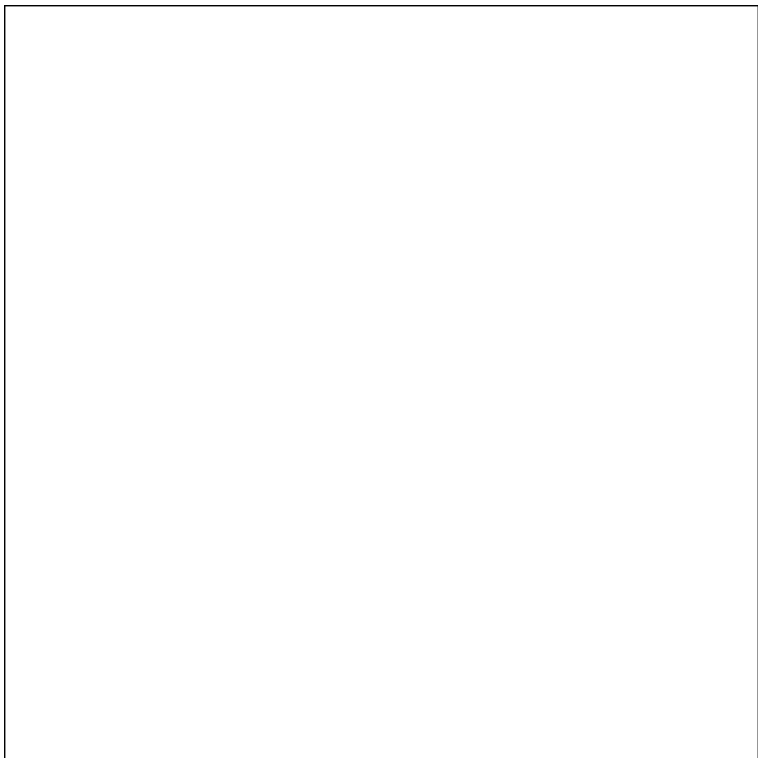
 دری

بود و نبود خنواده‌ای بودند که شد زنده‌گی می گردند.



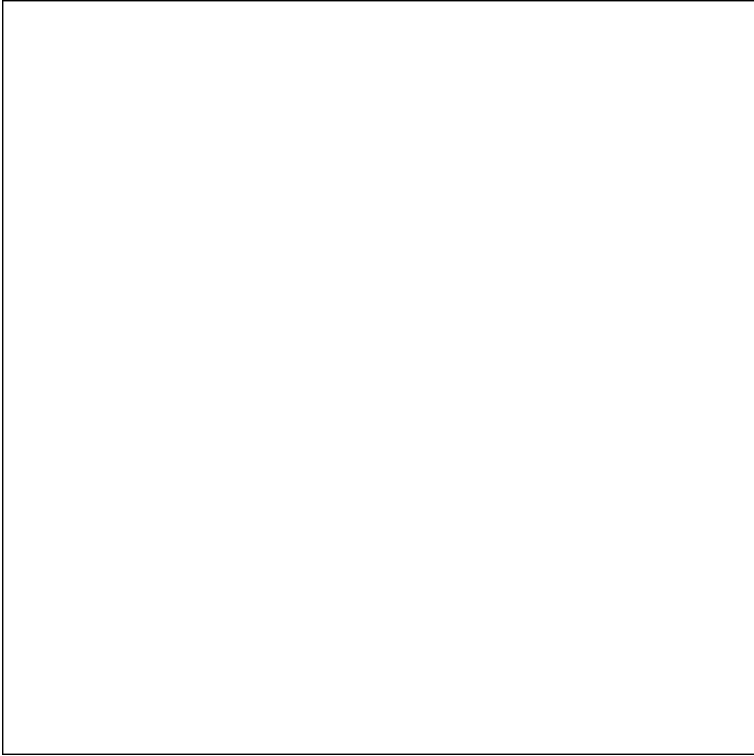
آن‌ها هیچ‌وقت در هم جنگ نمی‌کردند. آن‌ها درختانه و زمین‌هی
دهدنی به پدر و هدیرتن کُمت می‌گردند.

وَلِي أَن هَاجِرَهِ نَزْدِيكَ شِدْنَ بِهَ آتَش رَا نَدَاشْتَنَد.



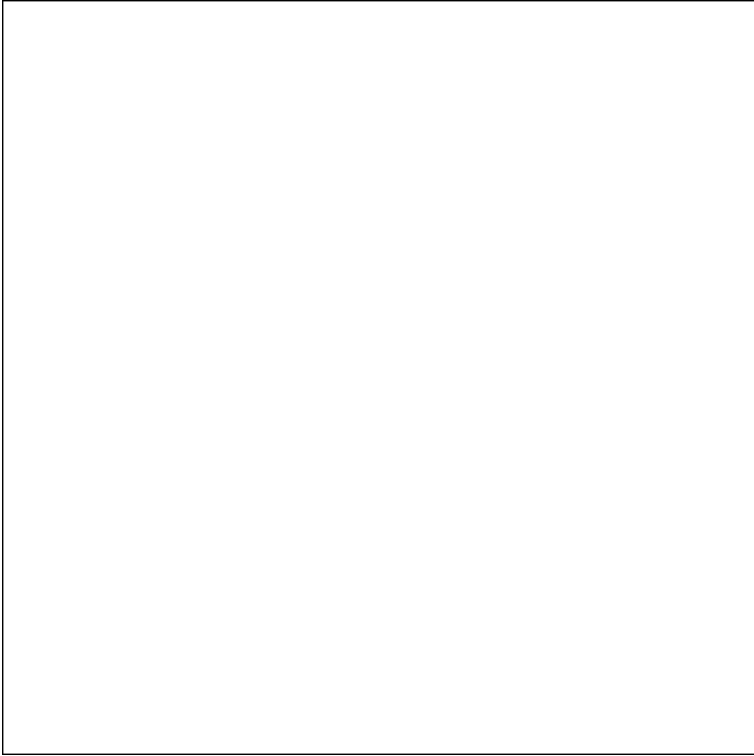
آن‌ها مجبور بودند که تهم گرهی خود را در طول شب انجام دهند.
چون بدن آنان از موم بسخته شده بود.

آه یکی از پسره آرزو داشت که در زیر نور آفتاب بیرون برود.



پک روز، او دیگر نتوانست طاقت کند. برادرهیش به او هشدار
دادند که بیرون نرود.

آه دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر آفتاب سوزان زوب شد.



کونگن مومی خیلی هراحت شُدنَد که دیدند برادرِ تن در جلوی
چشهنِ تنِ نوب شد.

وَلِي أَنَّهُ يَكْفُرُ بِفِكْرِ دَاسْتَنَدِ. أَنَّهُ كُؤِؤِئِهِ ذُؤُبِ شُدِئِهِ موم رَا بِه
شِكْلِ يَكِ پَرَنِدِه دَر آؤِرْدَنَدِ.

آن‌ها برادرش را که به شکل پرنده درآمده بود را جلای یک کوه
بلند بردند.

وَقْتِي كِيه أَفْلَبِ طَلُوعِ كَرْد، بَرَادَرِشَن هَمِين طُور كِيه آوَاز
مِي خَوَانَد، بِيه دُور دَسْت ه پَرُوَاز كَرْد.





Global Storybooks

globalstorybooks.net

کودکانِ مومی

 Southern African Folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

